

جلسه ۰۰۵

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلّه الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدِاللّٰهِ وَ عَلَی الْاَرْوَاحِ الَّتِی حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللّٰهِ اَبَدًا مَا بَقِیْنَا وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللّٰهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِیَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَی الْحُسَیْنِ وَ عَلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی اَوْلَادِ الْحُسَیْنِ وَ عَلَی اَصْحَابِ الْحُسَیْنِ يَا لَیْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَفَوْزَ فَوْزًا عَظِیْمًا».

«اللّٰهُمَّ الْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اٰخِرَ تَابِعٍ لَهٗ عَلَی ذٰلِكَ اللّٰهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتْ الْحُسَیْنِ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللّٰهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِیْعًا».

خب عرض شد که در کتب حقوق و قانون برای شخص اعتباری دو تعریف بیان شده حداقل، حالا این دو تعریفی که معروف هست و متداول است. تعریف اول که استاد مصطفی احمد الزرقا نقل کردند و خودشان در آن مناقشه کردند این بود که «شخص اعتباری یتکون من اجتماع جماعة من الاشخاص الطبيعيين» این را قید قرار داده بود که این شخص اعتباری تحقق پیدا می کند از اجتماع یک عده آدمها. پس در آن اخذ کرده بود اجتماع یک عده آدمها که زرقاء اشکال کرد که همه جا این جور نیست. خود زرقاء ایشان این طور تعریف فرمود که «شخص یتکون من اجتماع عناصر اشخاص أو اموال» از آدم نگفت، گفت «من اجتماع عناصر» حالا این عناصر اشخاص هستند که ظاهرش اشخاص طبیعی هستند یا اموالی که «یقدر له التشریح کیاناً» یا یک اموال که تشریح و قانون برای این شخص یک کیان قانونی که منتزع از آن اشخاص و اموال هست و یک چیزی جدا از او انتزاع می شود از آن، بیرون کشیده از آن می شود، خود آنها نیستند، «مستقلاً عنها» یک چیزی که از آنها مستقل است، خودش یک شخصیت منحا از آنها پیدا می کند در قبال آنها فلذا ذمه اش غیر ذمه آنها است، وظایف غیر وظایف آنها است، چنین چیزی ایشان هم این طور تعریف کردند. اشکالی که این جا هست این است که ما موارد اربعه ای داریم که اینها باید گفت اینها شخص اعتباری هستند یا باید

شخص اعتباری یا بگوییم که یک شخص سومی درست کنیم بگوییم شخص حقیقی که آدم‌ها هستند و طبیعی، شخص اعتباری یک قسم سوم هم درست کنی، یا باید این کار را کنی که آقایان حقوقی‌ها و قانونی‌ها ظاهر کلمات‌شان این است که می‌خواهند بگویند همین دو قسم است و زیر بار قسم سوم نمی‌روند. پس یا باید سه قسم کنیم که آن‌ها قبول ندارند یا اگر قبول دارند که همین دو قسم باید باشد اشکال این است که این چهار مورد داخل در اعتباری نمی‌شود، داخل در طبیعی هم نمی‌شود، پس تعریف شما جامع افراد نیست و موارد اربعه‌ای وجود دارد که این‌ها نه شخص طبیعی هستند، آدم نیستند ولی در عین حال می‌بینیم آن‌ها همان آثار شخص طبیعی را دارند من الملكية و الحقوق و الالزامات، این‌ها هم دارند، می‌بینیم دارند. و نه شخص اعتباری هستند، پس بنابراین یا شقّ ثالث درست کنید یا اگر شقّ ثالث درست نمی‌کنید تعریف‌های تان اشکال دارد. این اصل اشکال؛ حالا آن موارد اربعه علی الاجمال این است.

مورد اول: اعیان خارجی است و اماکن خارجی است. مثل معابد، حالا معابد کنایس می‌شود و مساجد می‌شود، حسینیه‌ها می‌شود، امام بارگاه‌ها می‌شود و امثال ذلک. در همه‌ی ادیان معابدی وجود دارد دیگر، این‌ها. خب در عرف عقلاء این معابد هر سه‌تای این مطلب را دارند، یعنی ملکیت را دارند می‌گویند این مال مسجد است ملک مسجد است این را می‌گویند، دومی را هم دارند یعنی یک حقوقی دارند همان‌طور که توضیح دادیم دیگر این‌ها را تکرار نمی‌کنم، حقوق هم دارند یعنی بعد از این‌که مالک هستند پس حق دارد چیزی را بفروشد، چیزی را بخرد و امثال آن. الزاماتی هم به گردن‌شان هست که البته الزاماتی که به گردن شخص‌های این‌چنینی هست یعنی به توسط متولیان‌ش دیگر، ممثلانش و این‌ها، آن‌ها انجام می‌دهد، مثل طفل صغیری که مالک است می‌تواند تصرف کند خب ولی‌اش این کارها را به‌جایش انجام می‌دهد. الزاماتی هم دارند، اگر چیزی را فروخت ملزم است که تحویل بدهد، اگر چیزی را خرید حق دارد مطالبه کند از مشتری و سایر حقوقی که وجود دارد، پس یکی‌اش مسجد است و اماکن است، به تعبیر عام که همه را بگیرد اماکن است، این داخل کدام تعریف می‌شود؟ این‌ها من اجتماع آن تعریف اول که شاملش نمی‌شود که آن‌جا گفت «من اجتماع جماعة من الاشخاص الطبيعيين» این‌جا اشخاص، بله اشخاص طبیعیین آمدند ساختند این‌جا را

ولی از آن‌ها که درست نمی‌شود، آن‌ها دیگر رفتند و مردند و هیچی دیگر، آن‌ها که مسجد ساختند، حالا این ساختمان، این مسجد، این امام بارگاه، این نمی‌دانم حسینیّه، این فلان. این یک اشکال.

از این اشکال ممکن است به این شکل فرمودند که رفع اشکال کنیم، این نقض مورد اول را این جور جواب بدهیم. بگوییم که در این موارد درحقیقت این اعیان خارجیّه که تشکیل شده است از سنگ و مثلاً آجر و سیمان و کذا و کذا و این درست شده، این اعیان خارجیّه؛ این‌ها مالک نیستند بلکه آن‌که مالک است یک عنوان اعتباری است که از این‌ها انتزاع می‌شود یعنی عنوان مسجد، عنوان حسینیّه، عنوان بیمارستان، نه این ساختمان. شاهدش چیه؟ شاهدش این است ممکن است اصلاً این ساختمان را بالمرّه خراب کنند. آن موقعی که مثلاً این‌ها را تملیک این مسجد کردند یا این، الان بالمرّه این ساختمان را همه‌ی مصالحش را، این‌ها را برمی‌دارند می‌روند می‌ریزند توی بیابان و یک مصالح جدیدی می‌آورند. خب اگر این مال آن بود این‌که معدوم شد و حال این‌که در اعراف عقلائیّه نمی‌گویند، می‌گویند مال همین مسجد است. پس یک چیزی این‌جا ما داریم که پایدار است. این شبیه آن حرفی است که توی معقول می‌گویند هیولای اولی که کأنّ واسط بین این صوری است که پیدا می‌شود این‌جا هم شبیه آن است. این‌جا هم می‌گوییم که چی؟ می‌گوییم بله، مسجد البته نه مسجد به عنوان کلی که چیزی که ملک مسجد شد بگوییم ملک مسجد شده حالا فرض کنید مسجد اعظم گفتند حالا برو توی مسجد امام حسن عسکری مصرف کن. نه، مسجدی که یک قیودی دارد، مسجدی که با یک قیودی که لا ینطبق الا برای این‌که همین‌جا ساخته دوباره بشود. و البته لابد باید این جوری هم بگوییم که مثلاً زمین یک جاهایی فرض کنید که شما اصلاً سراسر وجود آن امر اعتباری از بین برود، اما اگر نه زمینش مسجد است این هم ساختمانش هست خب زمین که هست این خب باز عین خارجی موجود است دیگر، حال مثل یک آدمی می‌ماند که مثلاً فرض کنید که تصادف کرده دست‌ها و پاهایش قطع شده، خب این همان آدم است ...

س: حاج آقا مسجد که نیست زمین است ....

ج: نه مسجد همان زمین است اتفاقاً زمین است، ساختمان محل کلام است که مسجد هست یا مسجد نیست و الا مسجد که همان زمین است، یا آن مثلاً بیمارستان مهمش زمینش است، خب ساختمان می آورند روی زمین می سازند. این بخواهد این جواب چی بشود باید مثال را ببریم جایی که، کجا؟ که اصلاً تاروپود آن عین خارجی قابل این باشد که بالمره زائل بشود و به جای آن یک چیز دیگر ساخته بشود و بگوییم فضا هم دخالت ندارد. و الا اگر فضا هم باشد خب این فضای خاص بوده دیگر، این هم اگر بگوییم جزء آن است، خب به این شکل ممکن است حقوقیون و قانونیون ببینند دفاع کنند از خودشان، بگویند اگر ما ذکر نکردیم آقا این جا هم شخص اعتباری است، این اعیان خارجی که شما می گوید این هم شخص اعتباری است به این دلیل که این جا هم این اعیان که از بین می روند اما در عین حال ملکیت آن فرش، آن چی، آن چی، باقی می ماند پس معلوم می شود برای عنوانی است که انتزاع می شود، اعتبار می شود، آن عنوان مسجد است، عنوان نمی دانه، البته با مسجد با یک قیود خاصی که لا ینطبق الا علی این جا. این یک مورد، این مورد را حالا، مورد دوم را هم بگوییم.

مورد دوم این است که توی اعراف عقلائی حالا کم و بیش پیدا شده که برای حیواناتی یک امور ثلاثه را قائل هستند. مثلاً در فرض کنید در پاکستان که ما گاهی می رفتیم آن جا این ذوالجناح خیلی عظمت دارد، خیلی احترام دارد و پولها خرج می کنند، اتاق خاصی و چه و چه. چون البته اینها همه به آن ارادت به حضرت سیدالشهداء ارواحنا فداه و این است. خب این نمادی از آن اسب مثلاً حضرت سیدالشهداء سلام الله علیه، یادآورد آن مصائب. ولی خب دیگر مردم این اسب را خیلی محترم می شمارند. البته توی اسلام هم هست اسبی که یا مرکبی که با او حج می رفتند و برگشتند این را اگر وقتی که می میرد آن را همین طور رها نکنند توی بیابان و اینها، احترام دارد، او را دفن کنید. خب حالا مردم می آیند بله برای این اسب چیزهایی قرار می دهند می گویند این مثلاً یک کسی می آید زمینی می دهد می گوید این اتاق را این جا بسازید برای این اسب، جای این اسب، پس این مالک می شود. حالا بعداً که مالک شد ممکن است بخواهند این را بفروشند یک جا دیگر بخرند. خب مال کی هست؟ مال همین اسب هست دیگر. یا این که توی به خصوص غربیها که

متأسفانه دارد یک خرده به این طرف‌ها هم این‌ها سرایت می‌کند این مزخرفات، خب یک حیواناتی که حالا سگ یا غیر سگ که الیف‌شان است، مونس‌شان است می‌بینیم تمام اموال‌اش را، هست توی اخبار می‌آید دیگر، تمام اموالش را وقف می‌کند برای مثلاً این سگ یا آن چیز. حتی آن را از فرزندانش، خب آن‌جاها چون عاطفه‌های دیگر خیلی نهاد خانواده ضعیف شده عاطفه‌ها خیلی کمرنگ شده، همین علاقه‌هایی که سگ خب واقعاً وفادار است سگ، یکی از خصوصیات که خدای متعال به سگ دارد همان وفاء آن هست، خب این‌ها می‌بینند بچه‌های‌شان که هیچ اعتنایی ندارند این‌ها، اقللاً این یک وفاداری را دارد. خب او می‌رود اموالش را برای این قرار می‌دهد. توی عرف آن‌ها ما می‌بینیم برای حیوانات، خب حالا حیوان داخل چی می‌شود؟ این دوتا تعریف‌ها شاملش می‌شود؟

س: ...

ج: نه چون گفته باز گفته ایشان هم فرموده «اشخاصِ أو اموالٍ» ....

س: ....

ج: نه خود، نه این دیگر ببینید که «کیاناً قانونیاً منتزِعاً منها» ...

س: ... مسجد همین تکه زمینی است که کیان قانونی برای آن...

ج: نه، این‌جا ببینید این‌جا، آن تعریف انصراف دارد آن اشخاصی که در آن‌جا هست از حیوانات و اموال هم همین‌طور ....

س: اموال حاج آقا ...

ج: نه اموالی که «یقدر له الشترع کیاناً» یعنی برای این مال این خودش را می‌گویند مال، خوب توجه کنید ببینید چی دارم می‌گویم. خود این می‌گویند یک شخصیت حقوقی است که یعنی این سگ مثلاً، این کلب یا این نمی‌داند قناری ....

س: ملکیت به ارث می‌رسد این به ارث کی می‌رسد؟؟؟ ذوالجناح یا این سگ یا ...

ج: هیچ‌کس، به هیچ‌کس به ارث نمی‌رسد ...

س: یا مثلاً مسجد ...

ج: نه، آره این‌ها از ملک خارج شده ...

س: حاج آقا خود مسجد شخصیت حقوقی نیست منتها می‌خواهم بگویم یک اموالی است که شرع آمده برای این یک کیانی فرض کرده .....

ج: شرع که کیانی برایش فرض نکرده ...

س: برای مسجد گفته ...

ج: نه مسجد درست است نه آن «کیاناً قانونیاً اعتباریاً» بود آن‌جا، برای مسجد هم نه، عین خارجی است، چیزی نیست که اعتبار باشد، کسی اعتبار نکرده، مسجد را می‌گویند مال است، مگر این‌که آن توجیهی که کردیم درباره‌اش باشد. کسی نیامده برای این مسجد، برای آن زمین برای آن‌جا یک امری را اعتبار کند، خودبه‌خود این چنین است، در حیوانات هم خودبه‌خود این چنین است که کأن مالکیت در عرف عقلاء دارد، حقوق دارد، الزاماتی دارد، خودبه‌خود این چنین است بدون این‌که بیایند چیزی برایش اعتبار کنند.

این هم اشکالی است که این مورد را هم می‌گویند. بعد این‌جا هم یک توجیهی می‌کنیم، ممکن است این هم یک جوابی بدهیم از طرف آن قانونیون و حقوقیون، بگوییم درست است در یک اعراف خاص جزئی الان نسبت به حیوانات چنین چیزی متعارف شده اما یک امر جهانی، همگانی توی عرف اعراف عقلاء به‌طور کلی وجود ندارد و نظر حقوقیون و قانونیون به چی بوده؟ به آنی بوده که در نُظْم اجتماعی عامه وجود دارد نه حالا یک جای خاصی مثلاً فرض کنید در پاکستان آن هم نه بین همه، یک عده‌ی خاصی از مردم آن‌جا حالا مثلاً چنین رسمی را دارند برای این که یا مثلاً. حالا بله اگر یک روزی این شد یک امر عامی، گسترش عامه پیدا کرد خب آن روز بله، آن وقت باید فکری به حالش کرد که تعریف‌ها را یک‌جوری درستش کنیم که شامل آن هم بشود. این هم مورد دوم.

مورد سوم:

مورد سوم می‌فرمایند خب عناوین عامه از قبیل فقراء، مسلمین، نمی‌دانم بیماران صعب‌العلاج، این عناوین این‌جوری، خب این‌ها که اعتباری نیست. ما بخواهیم و نخواهیم این‌ها هست، این عناوین وجود دارد، اعتبار نمی‌کنند که. بعد این عناوین در عرف عقلای عالم هر سه تا را دارند هم مالک می‌شوند یک چیزی را وقف می‌کنند یا تملیک می‌کنند یا هبه می‌کنند برای عنوان فقراء، نه این فقیر این فقیر این فقیر، یا عنوان مسلمین یا عنوان نمی‌دانم بیماران کذا یا بازنشستگان یا فرهنگیان مثلاً کذا و هکذا. خب این‌جا می‌بینیم یک چیزی است که من اشخاص نیست، آن اموال و فلان هم نیست، هیچ‌کدام از آن دو تعریف‌ها شاملش نمی‌شود، امر اعتباری نیست که از آن‌ها اعتبار کنند نه، این‌ها یک مفاهیمی است یک امور کلی‌ای است که وجود دارد و هر سه تا خاصیت‌ها هم برایش هست و حالا این‌که شامل تعریف نمی‌شود.

چهارم:

یک جهات خاصه‌ای است مثلاً عزای سیدالشهداء، این گاهی برای یک جهات خاصه‌ای مثل عزا، تعزیه‌داری و امثال ذلک برای این‌ها هم ما می‌بینیم که باز هر سه تا را در اعراف عقلاییه وجود دارد ولی در عین حال مشمول دوتا تعریف نمی‌شود از این جهت.

حالا اگر یک وقت می‌گوییم حقوقیون یک اصطلاح خودشان دارند جعل می‌کنند ما حق نداریم اشکال کنیم وقتی آن‌ها دارند جعل اصطلاح برای خودشان می‌کنند. می‌گویند ما توی علم حقوق که می‌گوییم اعتباری آن‌ها مقصودمان است، احکام آن‌ها را می‌خواهیم بحث کنیم به این‌ها کاری نداریم. خب دیگر ما حق نداریم به آن‌ها اشکال بکنیم. فلذا این اشکال که بخواهیم حتماً تسجیل اشکال بر آن‌ها بکنیم این روا نیست که بخواهیم تسجیل اشکال کنیم بعد بیاییم عبارات آن‌ها را دستکاری کنیم به یک‌جوری که شامل این‌ها هم بشود، نه آن‌ها اهل اصطلاحی هستند برای خودشان یک اصطلاحی جعل کردند می‌گویند ما در این حیظه داریم صحبت می‌کنیم؛ ولی ما بخواهیم شخص اعتباری را، چون از منظر شارع می‌خواهیم بگوییم احکامش چی هست و ما علاوه بر آن‌هایی که آن‌ها می‌گویند این چهار مورد را هم باید حکم شرعی‌اش را بدانیم که

آیا يعترف الشارع به این احکام ثلاثه برای این چهار مورد هم، علاوه بر آنهایی که مشمول تعاریف حقوقیون و قانونیون می شود یا نه؟ فلذا باید یک تعریف جامعی بکنیم برای شخص اعتباری ...

س: ??? تعریف نباشد دوگانه‌ای که گفتند یا انسان یا غیر، این دوگانه‌اش اشکال ??? آن گیری که شما گفتید ???

ج: بله آن را هم می‌گوییم حالا کتاب این جوری می‌گوید که ما جزم نداریم شاید وقتی که در آن حیطه‌ی خاص دارند می‌گویند شما اشکال‌تان این بود که یک قسم دیگری را به رخ‌شان می‌کشید. نه همانی که آن‌ها در مقامش بودند مقسم آن‌ها یک مقسم ضیقّی است که دو فرد بیشتر ندارد. ممکن است این جوری باشد در نظر آن‌ها. این یک تتبع کاملی می‌خواهد حالا این که ما حرف‌مان این است خلاصه‌ی حرف این است ببینید که ما بحث‌مان که بحث حقوق نیست، ما می‌خواهیم حکم شرعی این‌ها را بفهمیم. حالا اگر ما حرف‌مان این است که ما نمی‌خواهیم، یعنی در پایان می‌خواهد این را بگوید که ما اشکال به کتب حقوق نمی‌خواهیم بکنیم لعل آن‌ها اصطلاح خاصی داشته باشند و بگویند ما فعلاً در اطار این دوتا و این می‌خواهیم حرف بزیم، بقیه‌اش را کار نداریم. ولی ما به عنوان شخص اعتباری که هم کار به آن‌هایی داریم که آن‌ها می‌گویند هم کار به آن‌هایی داریم که آن‌ها نمی‌گویند مثلاً، این چهار مورد، ما حکم شرع را می‌خواهیم در همه‌ی موارد بدانیم. فلذا ما باید برای شخص اعتباری یک تعریف جامعی بکنیم که شامل همه بشود. این حاصل تمام این سه چهار صفحه است، اگر برسیم تند این‌ها را بخوانیم خیلی خوب است ...

س: ...

ج: خب بله وقف ...

س: پس حقوقی‌ها فقط به دنبال یک جعل اصطلاح نیستند ??? قابلیت شخصیت حقوقی ???

ج: نه، خب وقف که داخل آن چیز می‌شود، آن اعتبار عقلائی، اعتبار می‌کند، وقف امر اعتباری است آن اشکالی ندارد. آن داخل تعریف آن‌ها هم می‌شود. ما هم وقف را نگفتیم. این چهار موردی که ما گفتیم که وقف نبود. خب «لا یخفی بناءً علی التعریفین المتقدمین و نظائرهما» دو تعریفی که یکی اش مال غیر زرقا بود



یکی‌اش هم مال زرقا بود. و نظائر این دو تعریف که در کتب حقوقیون و قانونیون هست «أن الشخص الاعتباری لا یشمل عدة موارد»: که آن مواردی که این‌جا ذکر می‌شود چهارتا است.

«الاول: الأعیان الخارجیه كأماكن العبادة» این‌جا خوب است مثلاً، از باب مثال داریم می‌گوییم البته کاف همان را تقریباً شاید برساند ولی بهتر این است که یک مثلاً هم این‌جا باشد. «كأماكن العبادة» حالا مساجد در مسلمین، کنائس در مسیحی‌ها، بیع در یهودی‌ها و هكذا. «لأن وجودها لیس من قبیل الوجود القانون و الاعتباری» این ساختمان که وجود قانونی و اعتباری ندارد. تأصل خارجی دارد. یعنی در خارج موجود است. «لأن وجودها لیس من قبیل، این «بالرغم من أن هذه الأماكن يمكنها أن تتمتع بالحقوق القانونية تماماً» به رغم این‌که این اماکن در اماکن آن‌ها است که بهره‌مند بشوند به حقوق قانونیه به طور تام، یعنی همان سه حقی که می‌گفتیم: ملکیت، حقوق، الزامات «كالشركات، و هی مؤهّلة لتحمّل الإلزام و الالتزام» و این اعیان خارجیه اهلیت دارند و آمادگی دارند برای تحمل نمودن الزام و التزامی که گفتیم که همان واجبات و الزامیات که می‌گفتیم. که الزام بشوند به این‌که یک کاری را انجام بدهد. چیزی را فروخته الزام است که تحویل بدهد. التزام بپذیرد به این‌که این چیزی را که فروخته ملتزم هستیم که تحویل بدهم. «خب به رغم این‌که این تمتع را دارد ولی می‌بینیم مشمول چی؟ از قبیل وجود اعتباری نیست و قهراً مشمول تعریفین نمی‌شود. «فمن هذه الجهة يمكن أن تعتبر شخصاً» این اعیان خارجیه از همین جهت که «يمكنها أن تتمتع بالحقوق القانونية تماماً» مشاراً الیه هذه این است. «يمكن أن تعتبر شخصاً». می‌شود این را شخص اعتبار کرد. چون شخص را گفتیم چیه؟ تعریف شخص چی بود؟ شی‌ای بود که می‌شود برای آن این‌ها را گفت. «خب این پس بنابراین هم شی‌ای است که می‌شود. بنابراین شاملش می‌شود. ولی از آن طرف حالا شخص شد. شخص طبیعی است؟ شخص طبیعی هم که نمی‌توانیم بگوییم. «فأن الشخص الطبيعي وصف خاص بالإنسان» نمی‌توانیم داخل در وصف شخص طبیعی‌اش بکنیم. داخل در عنوان شخص طبیعی‌اش بکنیم. «و لا یشمل الأماكن». چون این شخص طبیعی وصف خاص به انسان است و شامل اماکن نمی‌شود. حالا که این‌جوری است؛ از یک طرف شخص شد، از یک طرف داخل در شخص طبیعی که انسان هم باشد نمی‌شود. پس حالا

باید چه کار کرد؟ «فلا مهرب» این «لا مهرب» یک فاء به آن اضافه کنید بهتر است. «فلا مهرب إذا من دخولها فی الشخص الاعتباری» پس هیچ راه فراری نیست مگر این که این داخل در شخص اعتباری قرارش بدهیم. آن قسم که نمی‌گیرد او را پس باید داخل در شخص اعتباری بشود. او، یا این که بگوییم داخل شخص اعتباری می‌شود «أو قبول قسم آخر». یا بیایید بگویید نه. اقسام دوتا نیست. شخص طبیعی و شخص حقوقی یا اعتباری، یک قسم سومی هم درست کنید که این‌ها داخل آن قسم سوم بشوند. «و هو» این که قبول قسم آخر باشد «مخالفٌ لعبارات القانونیین الذین لا یعترفون بقسم خارج الصنفین المذكورین». اما این‌ها یک قسمی خارج از دو صنف طبیعی و ...، آن را قبول ندارند. فلذا است که اشکال به آن‌ها وارد می‌شود. می‌گوییم آقا، این را چه کارش می‌کنید؟ خب اما این اما به جای آن نعم بگذارید.

نعم؛ استدراک می‌خواهیم بکنیم. الان اشکال کردیم. حالا می‌خواهیم استدراک کنیم. یعنی یک جوری یک حرفی بزنیم، توجیه کنیم بگوییم اشکال به آقایان قانونیین و حقوقیین وارد نیست. «نعم إذا قیل حول هذه الأماكن» اگر گفته بشود درباره این اماکن، چی گفته بشود؟ «بأن صاحب الحق و أهل الإلزام و الالتزام» آن که صاحب حق است، آن که صاحب ملکیت است، آن که تحمل الزام و التزام را می‌کند این بناء خارجی نیست. این اعیان خارجی نیستند. بلکه چی هستند؟ «لیس هو العین الخارجیة»، که ما اشکال کردیم. «بل العنوان الاعتباری للمسجد» آن عنوان اعتباری که برای مسجد است که آن عنوان اعتباری لایزال باقی است ولو کل مسجد را تخریب کنیم، تمام مصالح آن را ببریم به بیابان بریزیم، از جدید یک مسجد دیگر بسازیم. پس این نبود. «بل العنوان الاعتباری للمسجد» البته گفتیم؛ نه بنحو مطلق بگوییم مسجد مالک است که بنابراین هر مسجدی، همه مساجد می‌توانیم بگوییم مالک است، این را می‌توانیم ثبت بکنیم. نه، با یک قیودی که این عنوان اعتباری که از مسجد اعظم مثلاً انتزاع می‌شود. مسجدی که سازنده او در زمان فلان، آیت‌الله بروجردی بود. این! و هکذا جای دیگر، جای دیگر، جای دیگر. خب «بل العنوان الاعتباری للمسجد أو الكنیسه» این عنوان «هو المالك» این مالک است نه اعیان خارجی. پس اگر این جوری توجیه کردیم اشکال برطرف می‌شود دیگه. می‌شود شخص اعتباری. «لذلك» این لذلک مشاراً الیه آن چیه؟ مشاراً الیه آن این است که از

عنوان الاعتباری. «لذلك» به خاطر همین که این عنوان اعتباری مالک است نه آن آجر و سیمان و کذایی که در خارج بوده است. «لذلك على فرض هدم و أعيد بناء المعبد»، اگر مهدوم شود و اعاده گردد بناء معبد، آن بناء قبلی مهدوم بشود، از بین برده بشود و اعاده بشود یک بناء جدیدی که اصلاً یک ذره از آن مصالح قبلی در آن استفاده نشود. گفتم جایی که حتی مکانش هم، زمینش هم فرض کنید نبوده. یک مسجدی مثل زمینش، ساختمان را فقط مسجد کرده بودند. «فإن جميع الممتلكات تبقى ثابتة (این ثابتهای که بعد هست من آوردم این جا) تبقى ثابتة تحت ملكية المعبد المذكور» همه آن ممتلكات، چیزهایی که در تملک آن مسجد بود الان هم برای همان چیزهایی است که الان می‌سازیم. یعنی آن عنوانی که الان، برای آن عنوان بعد این عبارت.... خب، «مع أن» این حتی آن فلان، این اضافی است. این را خط رویش بکشید. «مع أن جميع عناصر المبنى تغييرت تماماً». آن ملکیت باقی می‌ماند برای عنوان مسجد، با این که تمام عناصری که مبنای این مسجد بود و بنای این مسجد بر او استوار بود «تغييرت تماماً». همه مصالح کنار رفت و جدید ساخته شد. خب «فی مثل هذه الحالة ستكون الأماكن أيضاً (چی) داخله تحت التعريف الشخص الاعتباری». این اماکن هم داخل تحت شخص اعتباری می‌شود نه خودشان. آن عنوان منتزع از آنها.

س: تعریف عنوان نیامده.

ج: بله؟

س: تعریف؟؟

ج: نه گفت. چی گفت؟

س: اجتماع؟؟

ج: گفت اعتباری، «أو الشخص الاعتباری». «کیاناً قانونياً» یعنی کیان قانونی یعنی مردم اعتبار می‌کنند. خب پس بنابراین داخل آن، چون مردم اعتبار می‌کنند که عنوان مسجدی که، مسجدی که ساخته در سال کذا به همت و امر مثلاً آیت‌الله بروجردی ساخته شد. در کنار مضجع شریف حضرت معصومه با این خصوصیات. خب پس بنابراین با این توجیه اگر بکنیم آن اشکال برطرف می‌شود اما «بناءً على هذا القول فإن المدارس و

المستشفيات و ما شابه ذلك من الأماكن ستحظى» همه این‌ها محظوظ می‌شوند «بعوان الشخص الاعتباری». این حظّ و این بهره و این‌ها نصیب‌شان می‌شود. که به این‌ها هم بگوییم شخص اعتباری بدون این‌که مشکله‌ی این‌که داخل در تعریف نمی‌شوند وارد بشوند. این‌جا خب جای بحث و این‌ها هست دیگه، این کتاب بالاخره این مباحث مثل سایر مباحث توی حوزه که می‌آید ان شاءالله مورد نقض و إبرام و إن قلت و قلت باید واقع بشود، این‌ها پخته بشود، قوی بشود، این‌ها.

خب این‌جا ممکن است کسی بگوید بله، اما اگر حالا آیا نمی‌شود؟ ممتنع است؟ شخص خارجی را بیایند، او نمی‌شود؟ ممکن است بگوییم می‌شود. یعنی این در کنار او، یک‌جا ممکن است بگوییم آن عنوان اعتباری که انتزاع می‌شود از این اماکن بله، اما مانعی از این نیست که، برهانی بر این قائم نیست که شخص خارجی هم نمی‌شود.

س: شخص طبیعی شامل انسان ...

ج: نه، شخص طبیعی شامل غیر انسان نمی‌شود. ولی اشکال باز باقی ممکن است بگوییم هست. برای این‌که این قابل تصور است. بله، این مثال‌هایی که شما زدید این‌ها قابل توجیه است. اما توجیه کردن این مثال‌ها معنایش عدم این‌که مثال دیگری و چیز دیگری نیست نمی‌شود که. این را...

«الثانی» مورد دوم که گفتیم اشکال در آن هست باقی می‌ماند «الحيوان، لو اعتبرنا له حقاً بالمعنى القانونى» حیوان، اگر ما برای حیوان هم یک معنای حق قانونی، ملکیت قانونیه، التزامات قانونیه قائل بشویم. البته این‌جا هم خوب بود که به‌جای حقاً گفته بشود که همان ثلاثه را؛ یک جوری عبارت باشد که همان ثلاثه را بگیرد. «الحيوان، لو اعتبرنا له حقاً» یعنی کما قلنا للشخص الاعتبارى برای حیوان هم قائل بشویم. «و توضیحه: أن من التقاليد المشهورة» از چیزهای تقلیدی که اشخاص به یکدیگر نگاه می‌کنند و اتباع می‌کنند همدیگر را که این‌ها می‌شود امور تقلیدی، «المشهوره فى بعض البلدان» مثل پاکستان، مثل هندوستان یا بعضی جاهای دیگر. «توقیف ممتلكات معینة لبعض الخیول». وقف می‌کنند ممتلكاتی را، چیزهایی که ملکیت دارد. ممتلكات معینة‌ای را برای بعضی از اسب‌هایی که «بخرجونها فى مواسم العزاء، بخرجونها بعنوان حصان

ذو الجناح» نجیبان ذوالجناح. حصان یعنی نجیب هستند. اسب‌های نجیب است. چون اسب حضرت سیدالشهداء سلام‌الله علیه هم خیلی اسب نجیبی بوده، دیگه آن کارهایی که کرد. اسب نجیب و غیرنجیب دارد. اسب حصان داریم که خیلی نجیب هستند بعضی از اقسامش. «حصان الامام الحسین علیه السلام، أو أنه من الممكن فی بلدان أخرى أن یوصی الشخص بأمواله لحيوانه الألیف» آن حیوانی که با او مانوس بوده، مثل اروپایی‌ها که با سگ و فلان این‌ها بعضی از آن‌ها. «و فی هذه الحالة» خط بزیند. این عبارت (و مع الأخذ تا و مثل هذه) این‌ها همه اضافی است. عبارت را این جور قرار بدهید. «و فی هذا الحالة» که آمدند یک چیزی را وقف کردند برای یک حیوان، برای یک حیوان ألیف، برای او قرار دادند یا هبه کردند به او یا مال او کردند، تملیک او کردند یا برای او خریدند. «و فی هذه الحالة یمکن تصور مال الشخص الاعتباری من المالیة و الحقوق و الالزامات للحيوانات ایضاً». توجه کردید؟ آن‌ها را خط بزیند. این عبارتی که گفتم به جای آن بنویسید. پس این جوری شد. «و فی هذه الحالة یمکن تصور مال الشخص الاعتباری من المالیة و الحقوق و الالزامات للحيوانات ایضاً» البته لکل حیوانات؛ حیوانات علی فلذا من نوشتم فی بعض الاحیاء، در شرائط خاصی، با شرائط ویژه‌ای که در عرف‌های مختلف می‌شود می‌شود قرار داد. «فیمکن» حالا که این جوری است همان امور ثلاثه را برای حیوان هم می‌شود تصور کرد. «فیمکن اعتبارها اشخاصاً» حیوانات هم ممکن است، ما اشخاص به همان معنایی که برای اشخاص کردیم اعتبار کنیم. بگوییم او هم شخص است. شیء<sup>۲</sup> که قانون برای او این سه تا را قبول دارد. «فیمکن اعتبارها اشخاصاً، بالرغم من أنّها لیست شخصاً طبعیاً من جهة» به رغم این که شخص طبیعی نیست. یعنی علی‌رغم این که شخص طبیعی نیست. آدم نیست ولی می‌شود گفت که این شخص اعتباری است. «و لا ینطبق علیها تعریف الشخص الاعتباری من جهة أخرى» و تعریف شخص اعتباری هم که بر آن منطبق نمی‌شود. پس این مورد شد. شخص طبیعی که نمی‌توانیم بگوییم چون آدم نیست. تعریف شخص اعتباری هم که بر آن منطبق نمی‌شود طبق تعریف آقایان. پس این می‌ماند موردی که مورد نقض است که آقا این شخص اعتباری است و شما در داخل تعریف‌تان نمی‌شود. باز این جا گفتیم ممکن است چه کار کنیم؟ توجیه کنیم. «و یمکن أن نجیب عن هذا الاشکال بالقول» این که این جا نوشته

شده «نجیب علی الإشکال المتقدّم بالقول» کجا متقدّم؟ ما همین الان کردیم دیگه، این جا جای «علی الإشکال المتقدم». هذا ال ...، همین اشکالی که الان کردیم. «نجیب عن هذا الإشکال بالقول»: به این قوی که الان می‌گوییم. جواب بدهیم از این اشکال به این قوی که الان می‌گوییم. إنه، این آنه مقول قول است. «إنه بالرغم من أن مفهوم الإلزام و الالتزام» و سایر «من المالکيه و الحقوق يمكن تصوره فی الحيوان، إلا أن هذا التصور لم یسلّم به کحقیقه موضوعیه حتی الآن»، این یک حقیقت موضوعیه‌ای نیست که مورد تسالم واقع شده، یعنی تسالم عقلای عالم. یک گروه‌هایی یک جاهایی...، فلذا است از این جهت آقایان نخواستند تعریف را شامل این قرار بدهند. این یک چیزی است که حالا پیدا شده یک جاهایی. موضوعیت که یک تعبیری است که در چیزهای، عربی‌های جدید و این‌ها به‌کار می‌رود. یعنی موضوعی یعنی چیزی که موضوعیت دارد. روی احساسات نیست.

س: ....

ج: نه، نه، دور از احساسات است. واقع‌بینانه هست. به این می‌گویند حقیقت موضوعی. یعنی حقیقتی که روی احساسات و تمایلات مختلف نیست. روی واقع‌بینانه و بی‌طرفانه، این را من به لغت مراجعه کردم. لغاتی که امروز را معنا می‌کنند. گفتند معنا یعنی دور از احساسات؛ علمی و واقع‌بینانه. موضوعیه که می‌گویند یعنی این، حقیقت موضوعیه یعنی حقیقتی که براساس واقع‌بینی اعتراف به آن می‌شود، نه براساس احساسات نه براساس هواها و هوس‌ها. نه، براساس واقع و براساس محاسبات و چیزهای علمی. معیارهای علمی. «فلم یعتبر الحيوان ذا ذمه و مسؤولیه فی النظم العقلانیة» در نظم عقلانی، انتظامات عقلانی و قانونی هنوز چنین چیزی نیست. حالا من نمی‌دانم اخیراً مثل این که گمان می‌کنم توی نظم عقلانی بعضی کشورهای اروپایی و این‌ها آمده باشد. یعنی قانون برایش جعل کرده باشند در بعضی جاها. ولی در عین حال جهانی نشده. و این کتاب‌هایی هم که حقوق نوشته شده یک مقداری این حقوق‌ها که حالا ما مراجعه کردیم و این‌ها، مال مثلاً همین سی چهل سال اخیر است. شاید این‌ها، بعضی از این چیزها بعداً پیدا شده باشد. «فلم یعتبر الحيوان ذا ذمه و مسؤولیه فی النظم العقلانیة» یا عقلانیه یا، عقلانیه است بله. «و لهذا لا يمكن اعتباره شخصاً

اعتباریاً» چون هنوز پا در میان عقلای عالم نگذاشته کأنّ نمی‌شود به او گفت شخص اعتباری. «لکن من الطبیعی که إن حصل ذلک مستقبلاً» در آینده «و أخذ تحمّل الإلزام و الالتزام جزءاً مقوماً فی تعریف الشخص» از یک طرف این در آینده این جور بشود. از طرف دیگر تحمل الزام و التزام أخذ بشود. یک جزء مقوم برای تعریف شخص بگوییم که بله، شخص اعتباری کسی است که باید ملتزم باشد. باید الزام، آن واجبات بر گردش و بقیه امور ثلاثه، این جا اگر این‌ها را گفتیم «فیجب حیثئذ التفکیر بحلّ جادّ لهذه المشکلة». باید به فکر این بیفتیم که این مشکله را حل کنیم. البته این تعبیر این جا حالا زیادی است. خب باید بگوییم که خب «تفکیر جادّ بحلّ مشکلة ...

خب این هم عنوان دوم. مورد سوم و چهارم که اذان گفتند. ان شاء الله جلسه بعد دیگه عبارت بخوانیم. دیگه مطالبش را گفتیم. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان